

چگونه بخدای نادیده

ایمان بیاوریم ؟

- * يك ايراد قديمی
- * قلمرو علوم طبيعي
- * يك اشتباه روشن
- * اين عدسی بزرگ !

يك ايراد قديمی

ساده ترین ایرادی که مادیها همیشه برخداپرستان داشته اند اینست که : شما میگوئید ما چیزی ایمان بیاوریم که حواس ما از درک آن عاجز است ؛ موجودی که نه مکان مخصوصی دارد ، نه زمان معینی دارد ، نه جنس آنرا میدانیم ؛ نه از کیفیات آن باخبریم ، هیچکس ندیده و هیچ کس هم نخواهد دید ؛ آخر ایمان آوردن بچنین چیزی چگونه ممکن است ؟ البته این بیان ساده و باصطلاح «عوامانه» این ایراد است ؛ که ریشه آن خیلی قدیمی است ، حتی در تواریخ اسلام میبینیم که بعضی از مادیهایی که در صدر اسلام زندگی میکردند و بنام «دهریه» معروف بودند ؛ (و طبعاً تعداد آنها خیلی کم بود) در برخورد هائی که با پیشوایان بزرگ اسلام مانند امام صادق (ع) میکردند یکی از ایرادهای عمده آنها همین ایراد بود .

علماء مادی امروز نیز همین ایراد ساده را در قالب علمی ریخته و بعنوان یک ایراد اساسی پیشنهاد میکنند و میگویند: «امروزیگانه وسیله اثبات حقایق علم است» . . .

(در اینجا ذکر یک نکته لازم بنظر میرسد و آن اینکه کلمه «علم» در گذشته بر تمام دانستیهای بشر اطلاق میشد ولی امروز این کلمه اصطلاح تازه ای در میان دانشمندان بخود گرفته؛ و آن را در مقابل «فلسفه» قرار میدهند. میگویند علم چنین میگوید و فلسفه چنان . . . منظور از علم همان «علوم طبیعی» و عبارت دیگر کلیه دانشهایی است که مربوط بشناخت موجودات طبیعی و آثار و خواص و کیفیات آنست و سخنی از علت و معلول در آن نیست. اما «فلسفه» عبارت است از بحثهای مربوط بقوانین کلی جهان هستی و روابط علت و معلولی اشیاء این عالم بیکدیگر؛ مشروط باینکه جنبه کلی داشته باشد. مثلاً بحث درباره آثار و خواص گیاهان و جانداران و طبقات و انواع آنها؛ و امتیاز هر نوع از دیگر انواع، و خصوصیات ساختمان بدن هر یک؛ جزء «علوم» است؛ اما بحث از علل تنوع جانداران و گیاهان و اینکه آیا روز اول این انواع مختلف فعلی؛ بهمین صورت بوده اند، یا نه از یک «اصل» مشتق شده اند، و اگر از یک اصل هستند علت تنوع فعلی کدام است؟ این بحث جزء مباحث فلسفی محسوب میشود، چون هم جنبه کلیت دارد و مخصوص بفردمعینی از گیاهان و حیوانات نیست و هم متضمن بحث علت و معلولی است لذا گاهی از نظریه داروین تعبیر به «فلسفه تحول انواع» میکنند).

مادیهها میگویند: «هر چیز را علم (یعنی علوم طبیعی) ثابت نکنند ارزش بحث کردن را ندارد؛ خدای نادیده را علم ثابت نکرده؛ مادر لایبراتورها و آزمایشگاههای فیزیک، شیمی؛ انسان شناسی، گیاه شناسی، حیوان شناسی، همچنین در رصدخانه ها و سایر مراکز تجسسات علمی، چیزی جز همین موجودات مادی که همه میشناسیم بعشم ندیده ایم؛ بنابراین مسئله اثبات یک موجود در ماوراء طبیعت یک مسأله غیر علمی است»؛



قلمرو علوم طبیعی

مادر پاسخ ایراد اول مطالبی گفتیم که برای پاسخ این ایراد هم کاملاً مفید است، اما برای روشن شدن مطلب بد نیست ببخشای زیر نیز توجه فرمائید:

موضوعی که بیش از همه چیز این آقایان را باشتباه انداخته فراموش کردن حدود قلمرو علوم - یا علوم طبیعی - است؛ یعنی توجه نداشتن به منطقتاً نفوذ علوم طبیعی و قلمرو

حکومت آزمایشگاهها، وقتی باغورر مخصوصی که لازمه پیشرفت سریع علوم طبیعی بوده است؛ توأم شده سر از اینگونه ایرادها در آورده است.

بهترین مقیاس برای تعیین قلمرو هر علم همان «موضوع علم» است؛ زیرا مسائل هر علم بر محور موضوع آن علم میگردد، و انداز باره موضوعات علوم دیگر هیچگونه قضاوتی - اعم از مثبت و منفی - نخواهد داشت.

موضوع علوم طبیعی عبارت «از ماده و آثار ماده» است و عبارت دیگر موضوع آن «طبیعت» میباشد. بدیهی است چنین علمی با تمام تشکیلات و تجهیزات و وسائل و آزمایشگاهها و... که در اختیار دارد کوچکترین حقی برای مداخله در موضوعاتی که «ماوراء طبیعت» است ندارد؛ زیرا از منطقه حکومت آنها بکلی خارج است. نمیگویم باید تبعاً عالم ماوراء طبیعت را بپذیرد بلکه میگویم یک عالم طبیعی مادامی که بعنوان یک عالم طبیعی (نه بعنوان یک فیلسوف!) سخن میگوید یا مطالعه و فکر میکند، حق دخالت در مسائلی که ماوراء حس و خارج از محیط ماده است اثباتاً و نفیاً ندارد؛ بلکه وظیفه او تا موقمی که بعنوان یک عالم طبیعی فکر میکند اینست که در این باره بکلی «سکوت» اختیار کند. همانطور که دانشمندان متخصص در هر یک از رشته های علوم طبیعی مادامی که بعنوان دانشمند آن علم سخن میگویند و در چهار چوبه استدلالات آن علم فکر میکنند درباره مسائل سایر علوم نمیتوانند اظهار نظر کنند.

مثلاً: یک عالم فلکی نمیتواند بگوید: چون محاسبات نجومی اثبات وجود جانداران ذره بینی را نکرده من عقیده بوجود آنها ندارم و نظریه «پاستور» را در این باره رد میکنم همچنانکه رفیق میکرب شناس او حق ندارد وجود «اقمار مشتری» را بعد از اینکه استدلالات میکرب شناسی آنرا اثبات نکرده، انکار کند. ظاهر این مطلب بیش از این محتاج بتوضیح نباشد بنابراین کشف نشدن ذات مقدس خدا در چهار چوبه بحثهای علوم طبیعی و استدلالات و آزمایشهای آنها نه تنها نمیتواند کوچکترین بهانه ای برای انکار ذات او شود بلکه اگر این علوم که فقط درباره ماده و خواص ماده بحث و گفتگو میکنند پرده از روی ذات او بر میداشت و با وسائل مخصوص بخود او را نشان میداد؛ تازه ثابت میشد که خدا نیست، بلکه ماده است! خلاصه این مطلب واضح است که عالم ماوراء طبیعت را نمیتوان از دریچه علوم طبیعی مشاهده نمود. برای اینکه افراد دیر باور هم اطمینان بیشتری باین موضوع پیدا کنند بدنیست گفتار یکی از «فلاسفه حسی» را که اساس مطالعات فلسفی خود را بر مشاهدات و محسوسات میگذارند در اینجا نقل کنیم:

«گوست گنت» که از پایه گذاران اصول فلسفه حسی است در کتابی که بنام «کلامی

دریرامون فلسفه حسی « نگاشته میگوید : > چون ما از آغاز و انجام موجودات بیخبریم نمیتوانیم وجود موجود سابق یا لاحق را انکار کنیم ، همچنانکه نمیتوانیم آنرا اثبات نمائیم خلاصه اینکه فلسفه حسی بواسطه « جهل مطلق » در این قسمت از هر گونه اظهار نظری خودداری میکند . همینطور علوم فرعی (علوم طبیعی) که اساس فلسفه حسی است باید از قضاوت درباره آغاز و انجام موجودات خودداری کند ؛ یعنی ما علم و حکمت خدا و وجود او را انکار نمیکنیم ؛ بلکه بیطرفی خود را در میان نفی و اثبات حفظ میکنیم . !

* * *

يك اشتباه روشن

مبادا تصور کنید که ما میخواهیم بگوئیم علوم طبیعی نمیتواند بعنوان « وسیله و ابزار » در دست يك فیلسوف الهی برای شناسائی ذات خدا مورد استفاده قرار گیرد ، بلکه بکس ؛ ما از طرفداران جدی این موضوع هستیم و معتقدیم که محکمترین وقایع کننده ترین راه برای شناسائی خداوند و علم و قدرت او ؛ مطالعه همین آثار طبیعی و فرآورده های دانشمندان علوم طبیعی است .

امانه باین معنی که اثبات خداوند در ردیف مسائل علوم طبیعی و جزء بحثهای مربوط بماده و خواص ماده باشد بلکه باین معنی که مطالعه این آثار و اسرار عجیب ؛ بضمیمه استدلالات عقلی خالص ، میتواند ما را بجهان ماوراء طبیعت رهبری نماید . عالم طبیعی هم وقتی از دریچه چشم يك فیلسوف الهی بنتائج اکتشافات علمی خود نگاه کند بغوی میتواند ارتباط نزدیک با عالم ماوراء ماده پیدا نماید .

این عدسی بزرگ

اگر بغوئیم مثال روشنی برای این موضوع بزنیم باید گفت : همه میدانیم که پیشرفت عظیم علوم فلکی و نجومی تا حدود زیادی مرهون دوربینهای عظیم نجومی و « عدسیهای چندتی » ؛ آنهاست . بنابراین دريك کارخانه عظیم بلورسازی که این عدسیها رامی سازند اگر چه هیچگونه گفتگویی از سیارات و کواکب و کهکشانشان نیست ، و مسائل فلکی هیچوقت در ردیف مسائل مربوط به بلورسازی قرار ندارد ؛ اما در عین حال فرآورده های این کارخانه عظیم (یعنی عدسیهای بزرگ نجومی) بهترین وسیله برای مطالعات نجومی است .

بنابراین علوم طبیعی امروز ، يك عدسی فوق العاده عظیم که قطر آن بوسعت زمین و آسمان است ساخته و بدست ما میدهد که از پشت آن جهان ماوراء طبیعت را رصد کرده و در اعماق جهان و راه طبیعت ذات خداوند بزرگ را با چشم عقل آشکارا ببینیم ؛